

راهبردهای تحولی در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق ایده خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا

دکتر رحمان نجفی سیار^۱

چکیده:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تلاش‌های جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا به‌منظور شکل‌دهی به نظم و امنیت منطقه‌ای، منجر به شکل‌گیری و انسجام‌بخشی محور مقاومت شد که در نتیجه آن، مجموعه‌ای از بازیگران هم‌فکر و هم‌سو، بخشی از منافع آمریکا را در غرب آسیا دچار چالش کردند. پس از شکل‌گیری موج‌های اول و دوم بیداری اسلامی در منطقه از سال ۲۰۱۱ و به‌دنبال آن شکل‌گیری گروه‌های تکفیری برای بازموازنه علیه محور مقاومت، در عمل شاهد شکل‌گیری ائتلافی منسجم‌تر در بین محور مقاومت بوده‌ایم که نتیجه آن، اعمال فشار به آمریکا در ابعاد مختلف و با هدف خروج این کشور از منطقه غرب آسیا بوده است. استراتژی خروج آمریکا از منطقه به‌طور مشخص، پس از ترور سردار حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۹۸ و با تأکیدات مقام معظم رهبری (مدظله) رقم خورد. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش دارد این پرسش اساسی را مورد بررسی و تدقیق قرار دهد که «الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران برای خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا باید دربرگیرنده چه الزامات و راهبردهای باشد و تحولات آن در چه ابعاد و حوزه‌هایی صورت گیرد؟» در این چارچوب، با بهره‌گیری از نظریه حکمرانی منطقه‌ای و روش‌های توصیفی-تحلیلی، این فرضیه به اثبات رسیده که راهبردهای تحولی حکمرانی ج.ا.ایران در پیشبرد خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا باید دربرگیرنده متغیرهایی همچون شبکه‌سازی و ایجاد پیوندهای اقتصادی در سطح منطقه، استراتژی دریایی فعال، ارتقاء و گسترش برنامه‌های موشکی، ایجاد جنگ شناختی علیه آمریکا با استفاده از ظرفیت گروه‌های ضدجنگ در داخل و خارج این کشور، بهره‌گیری از جنبش‌های ضد آمریکایی در خارج ایالات متحده، و ایجاد پیوندهای چندجانبه با بازیگران ضدهژمون در منطقه غرب آسیا به‌ویژه چین و روسیه است. این راهبردها در ابعاد سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی (در سطح بازیگران ضدهژمون)، و در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی پیگیری و اعمال می‌شود.

واژگان کلیدی:

راهبردهای تحولی حکمرانی، خروج آمریکا، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران، بازیگران ضدهژمون

^۱. استادیار و هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی، ایمیل r.najafi@gmail.com

مقدمه

حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا به عنوان بخشی از نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد و اخراج انگلستان به عنوان نیروی برتر خارجی در منطقه قابل بررسی است. پس از پیروزی غرب به رهبری آمریکا در جنگ جهانی دوم، ایران به عنوان یکی از حوزه‌های نفوذ غرب در تقسیم‌بندی جهانی نقشی محوری ایفا می‌کرده که این مسئله نزدیکی هرچه بیشتر این کشور به آمریکا را در بر داشته است. بنابراین، تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران؛ آمریکا نه تنها در منطقه غرب آسیا به عنوان قدرت برتر خارجی نقش‌آفرینی می‌کرده است؛ بلکه حتی فراتر از آن در دوران پهلوی دوم در داخل ایران نیز به عنوان بازیگر خارجی برتر حضور داشته است. در دوره پهلوی دوم، رقابت بین کشورهای پیرامونی ایران نه بر سر رقابت یا مقابله با آمریکا در مورد نفوذ و قدرت سیاسی در منطقه بلکه در خصوص چگونگی نزدیک‌تر شدن به آمریکا در مقایسه با کشورهای دیگر منطقه بوده است. (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۸: ۲۴)

در چنین فضایی، انقلاب اسلامی ایران با رهبری حضرت امام خمینی(ره)، با شعار مبنایی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" به پیروزی رسید. اگر بخواهیم اصلی‌ترین مبنای نگرش به آمریکا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم به اصل اساسی «استقلال» در سیاست خارجی می‌رسیم. استقلال در سیاست خارجی به مفهوم «نفی وابستگی»^۱ است که اولین مصداق آن، باز تعریف رابطه با آمریکا پس از وقوع انقلاب بوده است. بر این اساس، با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین همپیمانان سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا، با تغییر جهتی کامل، سیاست خارجی مستقل و براساس منافع ملی خود را پیش گرفت که این امر با نظم مطلوب آمریکا در منطقه غرب آسیا تفاوت اساسی داشت، همانطور که پیشی‌بینی می‌شد، اصطکاک بین اهداف و منافع آمریکا و اهداف و منافع ایران از همان ابتدای انقلاب شروع شد. پاسخ

^۱ . استقلال در سیاست خارجی کشورهای اسلامی بر مبنا و مصداق آیه «نفی سبیل» در قرآن کریم است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)

طرفین این منازعه اما در هر مرحله از رشد و نمو انقلاب اسلامی و گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه پیرامونی پیچیده‌تر و جدی‌تر می‌شد.

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در رأس محور مقاومت در هر مرحله از حیات خود، بخشی از منافع سیاست خارجی‌اش را به آمریکا تحمیل کرد و بسیاری از تهدیدهای ایالات متحده را تبدیل به فرصت تبدیل کرد. برای مثال، پس از شکل‌گیری داعش در منطقه که شاهد تلاش‌های ایالات متحده در راستای تجزیه محور مقاومت و صدور بی‌ثباتی به سراسر جغرافیای غرب آسیا بوده‌ایم، در عمل شاهد شکل‌گیری نظم یکه‌پارچه در بین گروه‌ها و کشورهای محور مقاومت بر مبنای ایثار و تجربه رزم مشترک بوده‌ایم که کم‌ترین دستاورد آن، تعمیق نفوذ ایران به پیکره جغرافیای مقاومت بوده است. بر این اساس بوده است که آمریکا به این واقعیت پی برد که در طول دهه‌ها خصومت با ایران نتوانسته بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران را از بین ببرد، و از این‌رو، پس از سردرگمی در معمای امنیتی منطقه و شکست در برابر دکترین دفاع فرامرزی^۱ جمهوری اسلامی، با به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی به عنوان معمار اصلی این دکترین، استراتژی جدید تقابلی با ایران را در دستورکار قرار داد. در این استراتژی تقابلی، نقش محوری مقابله با محور مقاومت و در رأس آن ایران، نه از طریق گروه‌های نیابتی مورد نظر آمریکا نظیر داعش و یا کشورهای منطقه، بلکه از طریق کنش مستقیم دولت ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. (Rubenstein, 2020: 23)

در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نامطلوب بودن حضور ایالات متحده برای نظم و امنیت منطقه‌ای، از سوی عالی‌ترین مقام کشور یعنی مقام معظم رهبری به صورت صریح اعلام کرد که استراتژی و سیاست جمهوری اسلامی اخراج آمریکایی‌ها از منطقه غرب آسیا خواهد بود. بنابراین، سوالی که در این جا به ذهن متبادر می‌گردد این است که با مفروض قرار دادن اصل خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، چه الزامات و راهبردهای تحولی در حکمرانی ج.ا.ایران برای پیشبرد این امر ضرورت دارد؟ به عبارتی دیگر، با استفاده از چه پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان مسئله خروج نیروهای آمریکایی از منطقه را محقق کرد؟ این مقاله پس از تبیین نظریه «حکمرانی منطقه‌ای»^۲ و نظم امنیتی درون‌زا^۳، به بررسی ظرفیت‌ها و راهبردهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران بر مسئله خروج آمریکا از منطقه پیرامونی ایران با استفاده از سطوح تحلیل خرد، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد.

1. Cross-Border Defense Doctrine

2. Regional Governance

3. Endogenous Security Order

۱- پیشینه و ادبیات تحقیق

الف) پیشینه تحقیق

موضوع خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا، به لحاظ ادبیات پژوهشی موضوع تقریباً جدیدی است اما برخی از منابع مرتبط با این حوزه، به شرح ذیل می‌باشند:

جاستین لوگان^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با موضوع «پرونده‌ای برای خروج آمریکا از خاورمیانه»^۲، که در نشریه «Defense Priorities» (سپتامبر ۲۰۲۰) به چاپ رسیده، خروج آمریکا را الزامی برای تمامی دولت‌های ایالات متحده می‌شمارد و در مقاله خود ۵ نکته را برای مسئله خروج بیان می‌دارد. وی خاورمیانه را منطقه‌ای کوچک، فقیر و ضعیف شده با گستره‌ای فراگیر از مشکلاتی می‌داند که بیشتر آنها بر زندگی آمریکایی‌ها تأثیر خاصی ندارد و نیز حضور نیروهای آمریکایی نیز قادر به حل این مشکلات نیست. بنابراین، بهترین راهکار، رها کردن این منطقه با مشکلات خود است. نکته بعدی مندرج در این مقاله، هزینه‌های سرسام‌آور آمریکا حتی در زمانی که جنگی در کار نیست می‌باشد. به صورت محافظه‌کارانه و حداقلی، آمریکا برای منطقه غرب آسیا حدود ۶۵ تا ۷۰ میلیارد دلار در سال هزینه می‌کند و این جدا از هزینه‌هایی است که بر جنگ‌ها شده است.

نکته بعدی این مقاله آن است که هیچ موضوعی در ۳۰ سال اخیر لزوم استفاده از قوه قهریه برای حفاظت از سرمایه‌گذاری را توجیه نمی‌کند. منافع اندک در منطقه (جلوگیری از حمله‌های تروریستی بزرگ، توقف ظهور هژمونی در جریان بازار نفت، مهار گسترش غنی‌سازی هسته‌ای، و تضمین عدم نابودی رژیم صهیونیستی) حضور مستقیم نیروهای آمریکایی را نیاز ندارد. خروج نیروهای زمینی ارتش ایالات متحده منجر به سخت‌تر شدن امکان شروع یا پیوستن به جنگ در منطقه منجر می‌شود. کاهش نیروها و در نتیجه آن کاهش تهدیدات به آزادسازی منابع برای رسیدگی به سایر اولویت‌های مهم‌تر داخلی یا خارجی ایالات متحده ختم می‌شود.

مهدی آهویی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر راهبردهای اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، که در فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل (اسفند ۱۳۹۵) به چاپ رسیده است،

1. Justin Logan

2. The case for withdrawing from the Middle East

سرانجام حضور نظامی آمریکا در منطقه پس از جنگ سرد برای برقراری توازن مطلوب خود را بی نتیجه می داند و در شرایط بی نظمی کنونی در منطقه هزینه اتحادهای سنتی برای آمریکا بیش از منافع آن شده است. لذا با توجه به ظهور بازیگران غیر دولتی و تعدد و پیچیدگی منابع تهدیدکننده منافع آمریکا، ایالات متحده ناگزیر باید به سوی مدل جدیدی برای کسب حداکثر منافع در عین کاهش هزینه های خود در منطقه حرکت کند. پرسشی که محقق درصدد پاسخ به آن بر می آید آن است که پارادایم اتحادهای ایالات متحده در منطقه خاورمیانه چرا و به چه سمتی در حال تحول است و گزینه های جایگزین آمریکا در منطقه و به ویژه در ارتباط با ایران چیست؟

نویسنده با تکیه بر روش تحلیل محتوا به بررسی نظرات اندیشکده های آمریکایی با دیدگاه های تقریباً متضاد می پردازد. پاسخی که محقق به پرسش مطرح شده خود می رسد آن است که پارادایم اتحادهای آمریکا در منطقه در دوره سردرگمی کنونی و با توجه به نیاز رئیس جمهور آمریکا به ژست قدرت نمایی، میان استراتژی موازنه از راه دور و مداخله مستقیم برای توازن آنچه سلطه جویی ایران در منطقه خوانده می شود در نوسان است. البته فرق عمده این دوره با دوره های قبل آن است که آمریکا می خواهد بار اصلی حفظ نظم منطقه و هزینه های آن را بر دوش متحدین سنتی آمریکا قرار دهد. لذا آمریکا در عین حفظ حضور نظامی خود در خلیج فارس از درگیری مستقیم با ایران خودداری کرده و در عوض به توانمندسازی متحدین خود می پردازد.

عماد اصلانی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «معمای حضور و خروج آمریکا از عراق» که در فصلنامه «مطالعات راهبردی جهان اسلام» (بهار ۱۳۹۹) به چاپ رسید، به این نکته می پردازد که موازنه نرم جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با نفوذ ایالات متحده در عراق بعد از شهادت «سپهبد قاسم سلیمانی» در بغداد و با تاکید مقام معظم رهبری بر تغییر راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه مبنی بر اخراج نیروهای نظامی آمریکا به تدریج به سمت موازنه سخت میان این دو کشور در منطقه انجامیده است. پرسش اصلی این مقاله این بوده که «ایالات متحده در چه شرایطی حاضر یا در واقع مجبور به خروج از عراق می شود؟» راهبرد پیشنهادی برای جمهوری اسلامی ایران برای الزام به خروج کردن آمریکا از منطقه یک راهبرد چند وجهی مبتنی بر کاهش منافع اقتصادی آمریکا، ایجاد مطالبه اجتماعی و تشدید شرایط ناامنی برای نیروهای نظامی آمریکایی در عراق بوده است.

(ب) مبانی نظری؛ حکمرانی منطقه ای

به منظور تبیین نظری خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا از نظریه حکمرانی منطقه‌ای در مقابل حکمرانی جهانی سلسله مراتبی بهره گرفته می‌شود. «حکمرانی منطقه‌ای»^۱ نوعی اعمال صلاحیت و کنش فرامرزی است که در یک منطقه خاص، فراتر از قلمرو یک دولت-ملت اعمال می‌شود. این نوع حکمرانی، توسط نهادها و بازیگرانی انجام می‌شود که در سطح منطقه صلاحیت حکمرانی دارند و این صلاحیت‌ها، به‌طور داوطلبانه و قانونی از سوی سایر بازیگران واگذار و پذیرفته می‌شود. (InfoSci-Dictionary, 2007: 45) بر این اساس، حکمرانی منطقه‌ای یک فرآیند تعاملی و افقی است که کنشگران اصلی منطقه در راستای نیازهای مشترک منطقه (اقتصادی، سیاسی، امنیتی و...) دست به تشریک مساعی می‌زنند. در حکمرانی منطقه‌ای مدل روابط بازیگران، مبتنی بر «شبکه حامی-حامی»^۲ در منطقه است و همه بازیگران در یک روابط دوسویه و متقابل در تعاملات چندگانه دیالکتیکی اعم از تعاملات سیاسی و امنیتی قرار می‌گیرند. (Nolte, 2016:1-15)

در نقطه مقابل حکمرانی منطقه‌ای، حکمرانی جهانی سلسله‌مراتبی^۳ قرار می‌گیرد که بر اساس آن قدرت‌های فرامنطقه‌ای، در فراسوی مرزهای دولت-ملت‌های منطقه، به دلیل ملاحظات منفعت‌محوری، قدرت‌محوری و سیاست‌های سلطه‌گرایانه به اعمال کنش و مداخلات فرامرزی دست می‌زنند. در این مدل حکمرانی، که بسیار شبیه به «نظام سلسله‌مراتبی دستوری» است، روابط بازیگران مبتنی بر «شبکه حامی-پیرو»^۴ است که بر اساس آن، بسیاری از معادلات سیاسی-امنیتی منطقه و حتی سیاست‌ها و راهبردهای کشورهای مختلف منطقه، تحت تأثیر و یا نوعی گروگان‌گیری سیاست‌های قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند. (Jäger & Köhler, 2007: 46)

پس از فروپاشی شوروی سابق، ایالات متحده آمریکا سعی کرد با مطرح کردن ایده «نظم نوین جهانی» و ایده «پایان تاریخ» این نوع حکمرانی را در نقاط مختلف جهان به‌ویژه منطقه غرب آسیا برقرار کند. عملیات‌های به‌اصطلاح پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه^۵ ایالات متحده در افغانستان و عراق از ابتدای هزاره سوم میلادی و مطرح کردن طرح خاورمیانه بزرگ جملگی از مصادیق تلاش‌های آمریکا برای اعمال حکمرانی سلسله‌مراتبی در منطقه غرب آسیا بوده است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، نتیجه این نوع حکمرانی ایجاد ناامنی، بی‌ثباتی، و آناارشی‌های متعدد و عدم شکل‌گیری منطقه‌گرایی مستقل در غرب آسیا بوده که پیامدهای مخربی بر نظم و امنیت غرب آسیا نیز داشته است. ناکامی‌های اقتصادی، عدم توسعه دموکراسی، شکل‌گیری معیوب دولت-

1. Regional Governance

2. Sponsor-Sponsor Relationship Model

3. Global Hierarchical Governance

4. Sponsor-Subordinate Network

5. Preemptive and Preventive Actions

ملت‌ها و عدم تقویت ثرم‌ها و هنجارهای اجتماعی در منطقه، نتیجه اعمال این نوع حکمرانی از سوی ایالات متحده آمریکا به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است.

بر این اساس، بسیاری از صاحب‌نظران حوزه حکمرانی و روابط بین‌الملل، ایده حکمرانی منطقه‌ای یا منطقه‌گرایی بومی را پیشنهاد می‌کنند که طی آن ترتیبات سیاسی، امنیتی منطقه فارغ از تجویزهای دستوری قدرت‌های فرامرزی و بر اساس مختصات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کشورهای منطقه توسط مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی، صرفاً با همکاری کشورهای فرمانطقه‌ای - نه الزام و مداخلات آنها - تعیین می‌گردد. در این خصوص، اندیشمندان مکتب انتقادی روابط بین‌الملل ایده رهایی کشورهای منطقه غرب آسیا از ساختارهای سلطه‌جویانه و ناعادلانه‌ی غرب را پیشنهاد کرده‌اند که یکی از این ایده‌ها، موضوع خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا است.

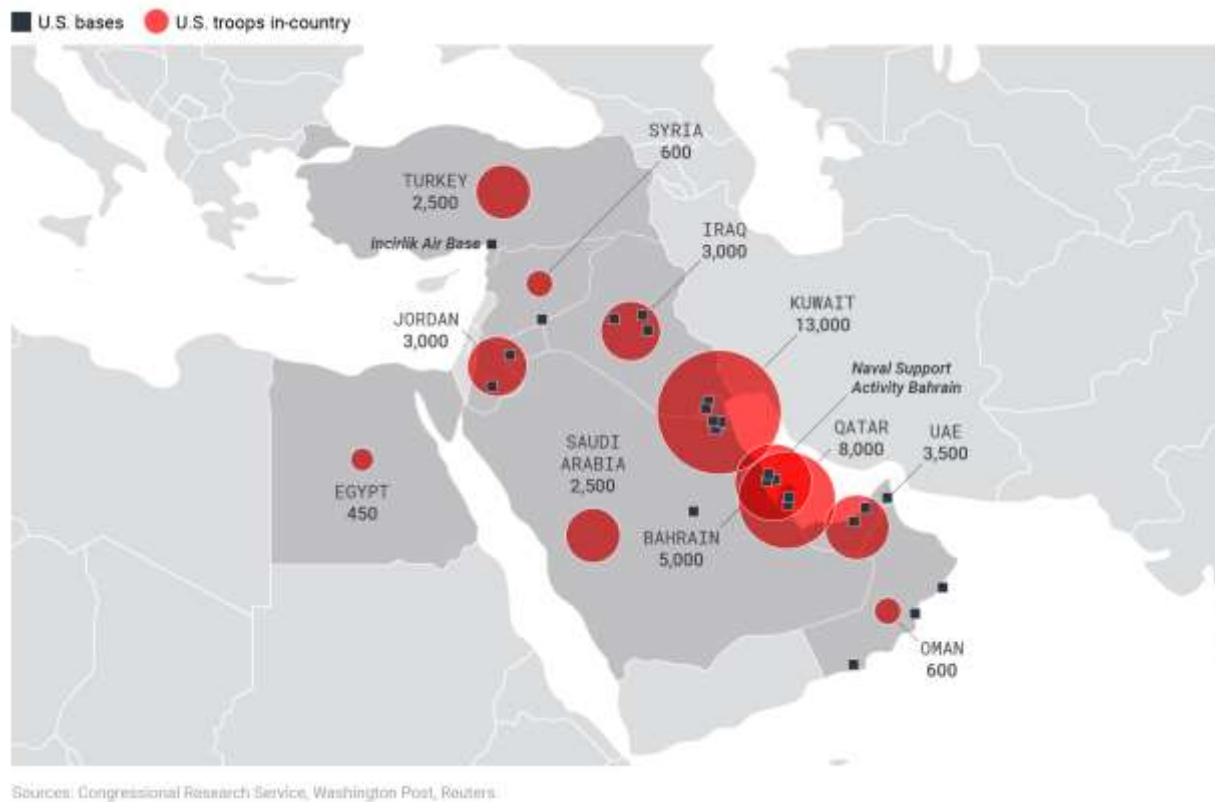
۲- روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توسعه‌ای-کاربردی بوده و از نظر ماهیت و روش نیز توصیفی - تحلیلی است؛ بدین گونه که تشریح مبانی و مفاهیم مرتبط با خروج ایالات متحده آمریکا از غرب آسیا مستلزم رویکردی توصیفی و تبیین مولفه‌های تأثیرگذار بر موضوع خروج آمریکا و سطوح تحلیل سه‌گانه آن، مستلزم رویکردی تحلیلی است. با توجه به کوشش مقاله حاضر در راستای یافتن راهبردهای عملیاتی و انضمامی در جهت خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا و مقابله با چالش‌های واقعی ناشی از آن، از نوع کاربردی بوده و با توجه به تلاش در جهت ارتقاء مفاهیم حکمرانی منطقه‌ای و تدوین آنها در یک چارچوب همبسته برای ادراک بهتر جامعه علمی، پژوهش حاضر از نوع توسعه‌ای خواهد بود. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز اسنادی و کتابخانه‌ای است. در راستای استخراج الزامات تحولی حکمرانی ج.ا.ایران برای پیشبرد خروج آمریکا، بر اساس اولویت‌بندی متدولوژیک، ابتدا به محیط‌شناسی حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، سطح‌بندی بازیگران تأثیرگذار بر روند خروج آمریکا (بازیگران مخاصم، رقیب و دوست) و سپس مقوله‌بندی سطوح خروج آمریکا از غرب آسیا بر اساس سطوح تحلیل سه‌گانه (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و الزامات مرتبط با آنها پرداختیم. گام نهایی متدولوژیک این مقاله، استخراج راهبردهای متناظر با چالش‌های حضور آمریکا در منطقه بوده که به صورت مولفه‌های انضمامی به آنها پرداخته شد.

۳- مفاهیم و متغیرهای خروج آمریکا از منطقه

در راستای تبیین راهبرد مقام معظم رهبری مبنی بر خروج آمریکا از منطقه، لازم است برخی مفاهیم و متغیرها تشریح شوند تا شناخت جامع‌تری از موضوع به‌دست آید. اولین مفهوم و متغیر، اصطلاح «خروج»^۱ است. مفهوم خروج آمریکا، شامل عقب‌نشینی کامل یا بخش اعظمی از نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه محیط پیرامونی ایران است. لازم به ذکر است؛ بیش‌ترین آمار حضور نیروهای نظامی آمریکا به منطقه غرب آسیا اختصاص دارد که نزدیک به ۶۰ هزار نیرو در ۱۲ کشور منطقه می‌شود. حضور نیروهای نظامی آمریکا در کشورهایی شامل اردن (۳۰۰۰ نیرو)، عربستان سعودی (۲۵۰۰ نیرو)، امارات متحده عربی (۳۵۰۰ نیرو)، عمان (۶۰۰ نیرو)، قطر (۸۰۰۰ نیرو)، بحرین (۵۰۰۰ نیرو)، کویت (۱۳۰۰۰ نیرو)، افغانستان (۱۴۰۰۰)، سوریه (۶۰۰ نیرو)، عراق (۳۰۰۰ نیرو) و... (USAFacts, Contributor Jan. 9, 2020) می‌شود که این موضوع باعث گروگان‌گیری و تحت تأثیر قرار گرفتن روابط این کشورها با ایالات متحده شده که نتیجه عملی آن، شکل‌گیری مدل «حامی-پیرو» در روابط خارجی آنها می‌باشد. بنابراین، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، برون رفت از مدل حامی-پیرو و تحقق حکمرانی منطقه‌ای را در گرو کاهش یا خروج نیروهای فرامرزی ایالات متحده در کشورهای منطقه غرب آسیا می‌دانند. جدول زیر تعداد پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی در کشورهای خاورمیانه را نشان می‌دهد.

¹. Withdrawal



(Logan, September 2020)

دومین متغیر مورد بحث، محدوده مکانی خروج است. به طور کلی، محدوده مکانی منطقه خروج مدنظر جمهوری اسلامی ایران، «خارج نزدیک»^۱ است؛ اگرچه هدف نهایی، کاهش حضور و قدرت آمریکا در همه سطح ژئوپلیتیکی و در سایر نقاط حائز اهمیت برای کشور است. به عبارت دیگر، در برهه کنونی، هدف استراتژیک ایران، خروج آمریکا از منطقه مقاومت است. در حال حاضر، مهم‌ترین کشور خارج نزدیک یا محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در راستای خروج نیروهای آمریکایی، جمهوری عراق و افغانستان می‌باشد که تعداد نیروهای آمریکایی در آنها به ترتیب ۳ و ۱۴ هزار نیرو می‌باشد.

مفهوم سوم، سطوح خروج آمریکا است که در منطقه غرب آسیا این سطوح به ترتیب شامل دفاعی امنیتی؛ سیاسی؛ اقتصادی؛ و اجتماعی-فرهنگی می‌باشد که در این تحقیق تمرکز بر خروج نظامی-امنیتی است. مفهوم دیگر، «بازیگران» تأثیرگذار بر خروج هستند. به طور کلی، گفتمان خروج آمریکا توسط جمهوری اسلامی ایران و بازیگران همسو تبیین می‌شود اما رقبای آمریکا هم با این موضوع همراهی می‌کنند؛ اگرچه از ابراز آن به صورت دیپلماتیک خودداری می‌کنند. در ذیل به بازیگران تأثیرگذار بر مسئله خروج آمریکا از منطقه پیرامونی

¹. Close Outside Region

ایران اشاره می‌شود. منطقه غرب آسیا اصولاً منطقه همگن و یکدست نیست. در این منطقه بازیگران متعددی وجود دارند که در راستای راهبردهای مختلفی نقش‌آفرینی می‌کنند. با این وجود، کشورهای منطقه‌ای و بازیگران حاضر در منطقه را می‌توان به گونه ذیل دسته‌بندی کرد:

- بازیگرانی که همکار/هم‌پیمان آمریکا و رقیب یا متخاصم ایران هستند مثل عربستان سعودی و بحرین؛
- بازیگرانی که با ایران و آمریکا به صورت توأمان همکار یا هم‌پیمان هستند مثل عراق و افغانستان؛
- بازیگرانی که متخاصم آمریکا و همکار یا هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران هستند مثل سوریه و برخی بازیگران غیردولتی نظیر حزب‌الله، حماس، انصارالله و..

در پروژه خروج آمریکا، ابتدا باید از کشورهای همکار ایران و متخاصم ایالات متحده شروع شود که به‌طور خاص، کشور سوریه، دارای اولویت اول است. در این راستا، سایر بازیگرانی که همکار/هم‌پیمان ایران و متخاصم آمریکا هستند در تحقق آن کمک خواهند کرد؛ مثل حزب‌الله لبنان، حماس، انصارالله یمن و...

اولویت بعدی کشورهایی‌اند که به‌صورت توأمان روابط خود را با جمهوری اسلامی و آمریکا حفظ می‌کنند که از آن جمله می‌توان به عراق و افغانستان اشاره کرد. اولویت آخر نیز کشورهایی هستند که همکار یا هم‌پیمان آمریکا و متخاصم جمهوری اسلامی ایران هستند. این دسته بازیگران به این دلیل که با ایالات متحده در یک نقطه اشتراک دارند (دشمنی با ایران)؛ با ایالات متحده ائتلاف امنیتی ضد ایرانی را تشکیل داده‌اند. عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و نرمش استراتژیک عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی نیز نشان‌دهنده همین موضوع و ورود رژیم به خلیج فارس است. برای خروج آمریکا از منطقه، بایستی از اولویت اول و دوم شروع کرد.

۴- راهبردهای تحولی حکمرانی ج.ا.ا در سه سطح تحلیل

همانطور که اشاره شد، حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا به‌عنوان مهم‌ترین عامل موثر بر ترتیبات نظامی-امنیتی منطقه محسوب می‌شود که در بسیاری مواقع، عامل اصلی بروز بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه است، زیرا اساساً مشروعیت حضور نیروهای فرامرزی، وابسته به ضعف امنیت و وجود آنا‌رشی‌های متعدد منطقه‌ای است. لذا به‌نظر می‌رسد برای تحقق این امر باید راهبردهای ترکیبی و چندجانبه‌ای در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر گرفت تا به مرور زمان زمینه‌های خروج آمریکا از منطقه فراهم شود.

۴-۱ راهبردهای حکمرانی در سطح منطقه‌ای

به طور کلی، سیاست آمریکا در منطقه غرب آسیا، بر مهار^۱ ایران استوار است. مهار ایران که بعدها در روابط بین‌الملل به همراه مهار عراق به عنوان «مهار دوگانه» شناخته شد از دوران کارتر، ریگان، جورج بوش و بیل کلینتون تا اوباما و ترامپ با مختصات متفاوت؛ اما به شکل ممتد ادامه یافت. این سیاست، بر محدود کردن تعاملات اقتصادی و نظامی ایران استوار بوده و یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌ها و محرک‌های حضور نظامی آمریکا در منطقه است. در واقع، بسته به ایدئولوژی، سوگیری و هدف سیاستگذار، این سیاست با نیت متفاوتی به اجرا در می‌آمد تا ایران را از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی نابود یا کنترل نماید به این امید که تغییر رفتاری مشاهده نماید. بنابراین، با شکست کشاندن این سیاست می‌توان بخش اعظمی از پتانسیل‌های منطقه‌ای اخراج آمریکا را محقق کرد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد اقدامات ایران در حوزه‌های زیر بتواند نقش موثری در اخراج آمریکا از محیط پیرامونی ایران بازی کند.

الف) شبکه‌ای کردن روابط اقتصادی در جغرافیای مقاومت:

یکی از اساسی‌ترین اقداماتی که برای اقدامات منطقه‌ای ایران در طرح خروج آمریکا ضرورت دارد و همزمان نیازمند به مبنای داخلی بسیار قوی دارد، پیروزی در جنگ اقتصادی علیه آمریکا نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح منطقه‌ای است. تحریم و جنگ اقتصادی یک استراتژی است که هزینه کمتری نسبت به جنگ نظامی دارد. روش‌های مختلفی برای اعمال این سیاست وجود دارد؛ محدودسازی دسترسی ایران به شرکت‌های بزرگ بین‌المللی یا سازمان تجارت جهانی از ابزارهای این جنگ به شمار می‌آید. به طور مثال، از نظر مقامات آمریکایی، فعالیت‌های بوئینگ، آغاز حضور تجاری آمریکا در ایران است که می‌تواند زمینه‌ساز لابی تجاری این کشور پس از سقوط شاه باشد و از این نظر مخالفت‌های گسترده‌ای در میان مقامات مخالف ایران در واشینگتن برانگیخته است. مخالفت‌ها با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی نیز به این دلیل است که امکان اعمال تحریم‌های گسترده‌تر علیه ایران را کاهش می‌دهد. این تحریم‌ها نه تنها ایران را هدف قرار داده‌اند بلکه در سطحی وسیع‌تر حمایت‌های مالی ایران از همپیمانان منطقه‌ای این کشور را نیز مورد هدف قرار داده‌اند. (Balikhani, Sep 5, 2020) تهدید به تحریم عراق، حزب‌الله لبنان و سایر کشورهایی که در منطقه خواهان روابط اقتصادی با ایران هستند یکی از مشکلات همیشگی ایران در برقراری رابطه اقتصادی با همپیمانان خود در سرتاسر منطقه است. لذا به نظر می‌رسد که اقدامات زیر در حوزه روابط اقتصادی برای مقابله با آمریکا قابل اعمال باشد:

¹. Containment policy

- ایجاد شبکه‌ای از روابط اقتصادی مصون از تحریم آمریکا بین ایران و سایر دوستان منطقه‌ای برای امنیت‌بخشی به روابط اقتصادی محور مقاومت؛
- ایجاد، گسترش و شبکه کردن بنگاه‌های اقتصادی خودگردان در کشورها و گروه‌های محور مقاومت به صورتی که تحریم‌های مربوط به ایران به آنها اصابت نکند؛
- استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی محور مقاومت در کنار همکاری‌های نظامی و امنیتی و تمرکز بر موضوعات اقتصادی اعضای محور مقاومت؛
- پُر کردن حداقل بخشی از کمک‌های آمریکا به بخش‌های خاص ملت‌های محور مقاومت در قالب برنامه‌های بین‌المللی توسط ایران.

(ب) ایجاد ائتلاف‌های راهبردی در منطقه:

ائتلاف‌های منطقه‌ای ایران نه تنها بایستی در بر گیرنده اجماع و اتحاد درون محور مقاومت باشد بلکه بایستی ائتلاف هریک از اعضای محور مقاومت با سایر بازیگران بین‌المللی را نیز شامل شود. هرچند رفتار بسیاری از بازیگران منطقه‌ای با ملاحظات سیاست‌های آمریکا صورت می‌گیرد ولی همواره ظرفیت‌های خالی بسیار زیادی وجود دارد که قابل استفاده است. برای مثال، برای رابطه با ترکیه همواره مهره گُردها یک عامل جداکننده آمریکا از ترکیه تلقی می‌شود و این می‌تواند از سوی محور مقاومت قابل استفاده باشد؛ یا ترس قطر از حمله نظامی عربستان به این کشور و سکوت آمریکا همواره قطر را به سوی سایر قدرت‌های منطقه‌ای سوق می‌دهد. این اقدامات می‌تواند به مقابله با استراتژی ترامپ برای بزرگ‌نمایی تهدید ایران بپردازد. برخلاف روش‌های سنتی که اوباما در ائتلاف با PGCC¹ به کار می‌برد، ترامپ از نزدیک وارد همکاری با این کشورها شده و با بزرگ‌نمایی تهدید ایران در تلاش است تا محور اعتدال عربی را احیا نماید. (Mossalanejad, 2018: 27-31) در این راستا، حمایت بی‌قید و شرط از ائتلاف به رهبری سعودی علیه انصارالله در یمن، افزایش کمک‌ها به اردن و مصر و ارتقای روابط با جمهوری آذربایجان از پیشنهادات دونالد ترامپ است که برخی از آنها در دوره جدید ریاست جمهوری بایدن نیز مورد تعقیب قرار گرفت. همچنین آموزش‌های نظامی برای نظامیان منطقه، حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی برای مهار حزب‌ا... و حماس و حمایت سیاسی برای انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم از روش‌های فرسایش مقاومت و ایجاد استحکام در برابر ایران تلقی می‌شود که این سیاست‌ها باید از سوی ایران خنثی شود. در واقع، بکارگیری ائتلاف‌های منطقه‌ای برای ایران ابزاری برای ممانعت از پیروزی

¹. Persian Gulf Cooperation Council

آمریکایی‌ها در ائتلاف‌سازی علیه ایران است که باید به عنوان پیش‌نیاز اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا مورد تایید قرار گیرد.

(ج) استفاده از نیروهای نیابتی:

مبنای اصلی شکل‌گیری قدرت ایران در منطقه پیرامونی‌اش، ارتباط با نیروهای نیابتی و استفاده از توان درگیری نامتقارن آنها است لذا به نظر می‌رسد که نیروهای نیابتی به‌دلایل زیر نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش هزینه‌های نظامی و انسانی آمریکایی‌ها در منطقه پیرامونی ایران داشته باشند؛

۱. به دلیل قابلیت نیروهای نیابتی در ورای مرزهای ایران و استفاده از نیروهای غیر ایرانی در نبردهای نامتقارن خارجی؛

۲. دور نگه داشتن خطرات از مرزهای ایران و تمرکز خطراتی که در اطراف ایران وجود دارد در سرزمین‌های منشأ آن خطرات؛

۳. انجام عملیات در فضای خاکستری محیط بین‌الملل و تحمیل هزینه بر دشمنان ایران بدون دادن هزینه‌های مقابله مستقیم؛

۴. ورود زودهنگام‌تر در درگیری‌هایی که ایران ممکن است به صورت رسمی در آن وارد شود به منظور شکل دادن به نتایج آن درگیری‌ها به نفع ایران.

۵. هزینه مالی استفاده از این گروه‌ها برای برخورد با دشمنان خارجی یا تأثیرگذاری در ورای مرزها بسیار پایین است اما در عوض تأثیرگذاری سیاسی آنها بسیار بالا است. (آهویی، ۱۳۹۵: ۴۷)

(د) ارتقاء و گسترش برنامه‌های موشکی:

فعالیت‌های موشکی ایران از دیگر زمینه‌هایی است که با ایجاد حساسیت درباره آن در سطح بین‌الملل، از دوران اوپاما تاکنون سعی شده تا مورد تحریم قرار گرفته و به واسطه آن، ایران سوژه امنیتی شدن^۱ گردد. فعالیت‌های موشکی ایران تهدیدی برای امنیت آمریکا نیست. روسیه به واسطه داشتن موشک‌های اتمی خود بیش‌ترین توانمندی را در این زمینه برخوردار است که آمریکا برای برخورد با این وضعیت، تنش‌زدایی با روسیه را در دستورکار قرار داده است. موشک‌های بالستیک با بُرد طولانی، از نگاه تحلیل‌گران آمریکایی، علامت یک کشور توسعه‌طلب است که زمینه‌های استفاده از بمب هسته‌ای را فراهم می‌سازد. (Marc and Takeyh, July 13, 2016) علی‌رغم این برداشت آمریکایی‌ها و استفاده‌ای که آنها از موضوع موشک‌های ایران برای امنیتی کردن ایران

¹. Securitization

می‌کنند؛ صنعت موشکی ایران در واقع کلید قدرت‌گیری نیروهای مقاومت در سرتاسر منطقه است. در شرایط فعلی حزب‌الله، حماس یا حتی انصارالله بدون موشک را نمی‌توان گروه مقاومت فعال در نظر گرفت. لذا تمرکز بر ارتقاء فنی، گسترش جغرافیایی و کاربرد موشک‌های ایرانی یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت‌گیری محور مقاومت و اخراج آمریکا از منطقه خواهد بود.

ه) استراتژی دریایی فعال:

از نظر مقامات آمریکایی، برداشتن تحریم‌ها بعد از برجام، باعث تقویت ناوگان هوایی ایران گردید و جمهوری اسلامی ایران از این فرصت برای ارسال تجهیزات لازم به حوزه‌های نفوذ خود استفاده کرده است. (Marc and Takeyh, July 13, 2016) در کنار این، با دستگیری چندباره نظامیان و ملوان‌های آمریکایی توسط نیروهای ایرانی سپاه پاسداران، از هژمونی این کشور در خلیج فارس کاسته است. بنابراین، پیشنهاد سیاستگذاران آمریکایی به رئیس‌جمهور آمریکا برای حل این مشکل، تغییر قواعد نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس است. آنها با بهره‌گیری از این شعار ترامپ در مناظره‌های انتخاباتی که «ایران را باید از خلیج فارس بیرون کرد» استدلال می‌کنند که عدم مسامحه با نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس، می‌تواند درس خوبی برای دیگر قدرت‌های بین‌المللی که امکان مناقشه دریایی با ایالات متحده دارند، باشد (Martin, June 21, 2018). لذا پیگیری سیاست قدرت و استراتژی دریایی فعال در خلیج فارس و سایر آبراه‌های بین‌المللی نظیر تنگه باب‌المندب و ... می‌تواند بخشی از پازل محدود کردن هژمونی دریایی آمریکا در منطقه و در نهایت اخراج آن از محیط پیرامونی ایران را در پی داشته باشد.

و) جنگ روانی علیه آمریکا در افکار عمومی منطقه:

یکی از مزیت‌هایی که همواره برای ایران مطرح بوده و می‌تواند در سطح ملت‌ها مسئله اخراج آمریکا را ترویج دهد، بهره‌گیری از جنگ روانی و تبلیغات علیه آمریکا در سطح افکار عمومی منطقه است. در واقع، یکی از مزیت‌های ایران، تنفر جهان اسلام و کشورهای پیرامون ایران از آمریکا است. آمریکا علی‌رغم داشتن رابطه مطیع و مطاعی با دولتمردان کشورهای جهان اسلام عموماً از دید مردم مسلمان این کشورها به عنوان قدرتی مداخله‌گر شناخته می‌شده است و نظرسنجی‌هایی که در این خصوص در ادوار مختلف انجام شد^۱ آمریکایی‌ها

^۱ در این نظرسنجی که در سال ۲۰۱۹ انجام شد، آمریکایی‌ها در پایین‌ترین سطح رضایتمندی قرار داشته‌اند که حدود ۱۵٪ براساس نظرسنجی موسسه گالوپ بوده است. <https://news.gallup.com/poll/114007/opinion-briefing-image-middle-east-north-africa.aspx>.

را برآن داشت تا با مطرح کردن «قدرت هوشمند»^۱ به ترمیم وجهه این کشور در جهان اسلام بپردازند که این روند با انتخاب دونالد ترامپ؛ به صورت بلندمدت مدنظر قرار نگرفت. در شرایط کنونی، وجهه قابل دفاعی از آمریکا در میان ملت‌های مسلمان وجود ندارد. استفاده از مراودات فرهنگی، مستندسازی جنایات آمریکا، و بسیاری از روش‌های دیگر در حوزه جنگ روانی می‌تواند بسیار به طرح اخراج آمریکا از منطقه کمک‌کننده باشد. این موضوع در خصوص استراتژی بایکوت رژیم صهیونیستی^۲ در میان ملت‌های کشورهای اروپایی نیز صورت گرفته که طی آن بسیاری از گروه‌های اجتماعی و سیاسی غرب به تحریم کالاهای رژیم صهیونیستی و منع خرید آن پرداختند. (Zanotti & others: 2019: 2)

ز) حفظ و امتداد جغرافیایی محور مقاومت

محور مقاومت را می‌توان از تهران تا مرزهای فلسطین ترسیم کرد و پیوستگی جغرافیایی یکی از اساسی‌ترین محورهای آن تلقی می‌شود. به همین دلیل، تلاش اصلی آمریکایی‌ها برای قطع کریدور تهران به بیروت از مهم‌ترین اهداف جنگ سوریه و بحران‌های تکفیری به شمار می‌آمده است. از آنجا که ایران بر پایتخت‌های عراق و سوریه نفوذ دارد و با توجه به اینکه هر دو این کشورها دارای سیستم چند قومیتی هستند، آمریکا با تأکید بر تعیین سرنوشت، بر ایجاد سامان‌های جدید سیاسی برای حفظ حقوق تمام اقلیت‌ها؛ همواره تلاش خواهد کرد تا این محور را دچار خدشه کند. (Makovsky, Jan 3, 2017) لذا، اتخاذ راهبرد «بسط ژئوپلیتیکی» و تلاش برای حفظ و امتداد جغرافیایی محور مقاومت با مشارکت بازیگران دولتی و غیردولتی، به‌منظور گسترش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران، متنوع‌سازی تهدیدات علیه دشمنان و افزایش هزینه مخاصمان بسیار ضرورت دارد. در واقع، بدون وجود کریدور تهران تا بیروت نمی‌توان اجرای طرح اخراج آمریکا از منطقه را تسریع یا تحقق بخشید.

۴-۲ راهبردهای حکمرانی در سطح بین‌المللی

در طرح خروج آمریکا از محیط پیرامونی ایران علاوه بر راهبردهای منطقه‌ای برخی فاکتورهای بین‌المللی نیز می‌توانند نقش‌آفرین باشند. این نقش‌آفرینی بیش از هر چیز به موضع دو قدرت غیر غربی در روابط بین‌الملل یعنی چین و روسیه بر می‌گردد. در یک تحلیل کلان به نظر نمی‌رسد که اروپا در آن سطح مایل یا قادر باشد تا برای طرح اخراج آمریکا منطقه به ایران کمک کنند بلکه تقریباً در تمام زمینه‌های اصلی یا با آمریکا هم منفعت

^۱. Smart Power

^۲. Boycott, Divestment and Sanctions (BDS)

هستند و یا با آمریکا همراهی خواهند کرد. تنها دو کشور چین و روسیه را می‌توان به عنوان متغیرهای بین‌المللی قابل ذکر شدن در برنامه استراتژیک اخراج آمریکا از منطقه پیرامونی ایران بر شمرد. از این جهت در ادامه این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) جمهوری چین:

پس از به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا سیاست‌های این کشور در رابطه با چین ادامه سیاست‌های دوران اوباما با تغییر روش و تاکتیک بوده است. اتخاذ سیاست‌هایی نظیر کاهش تعهد به متحدین این کشور در صورت عدم پرداخت سهم مناسب از سوی آنها، لغو تی.پی.پی.^۱، افزایش تعرفه بر کالاهای وارداتی از چین، خروج شرکت‌های آمریکایی از چین و اولویت وی به سرمایه‌گذاری در داخل آمریکا و همچنین به چالش کشیدن سیاست چین واحد بعد از ارتباط تلفنی میان او و رئیس جمهور تایوان از مواردی بوده است که در سیاست‌های اعلامی ترامپ در قبال منطقه آسیا-پاسیفیک برجستگی زیادی داشته‌اند. به طور کلی، دکترین چین در سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با آسیا-پاسیفیک در برگیرنده عناصر زیر می-باشد؛

- ادامه اولویت آسیا-پاسیفیک در گفتار و عمل سیاست خارجی دولت آمریکا؛
 - حفظ و تقویت سیستم اتحادی ایالات متحده در آسیا و همچنین بسط روابط با شرکای در حال ظهور
 - تداوم حضور نظامی در آسیا-پاسیفیک؛
 - توجه به مسائلی چون حقوق بشر یا دموکراسی و اتخاذ رویکردی بین‌الملل‌گرایانه‌تر؛
 - اتخاذ سیاست تعامل و موازنه در قبال چین؛ (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۷-۱۵۹)
- از آنجا که سیاست‌های ایالات متحده در قبال منطقه آسیا-پاسیفیک و بویژه چین می‌تواند پیامدهایی برای منطقه غرب آسیا و جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، به منظور پیشبرد هرچه بهتر منافع ملی و سیاست اخراج آمریکا به نظر می‌رسد که پیشنهادهای در این رابطه قابل طرح باشد:

✓ **هوشمندی کامل نسبت به مواضع چین در قبال آمریکا؛** سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران باید این مسئله را همواره مدنظر قرار دهند که تاکنون چین کنشگری درون‌سیستمی بوده و از هرگونه اقدامی که ممکن است منافع حیاتی ایالات متحده را به چالش بکشد خودداری کرده است. اما در ادامه سیاست‌های دولت آمریکا؛ ممکن است چین از این روش همیشگی عدول کرده و در سطح بین‌المللی به ایفای

¹. Trans Pacific Partnership

نقش بپردازد. این مسئله برای طرح اخراج آمریکا بسیار حائز اهمیت است. لذا درک درست واقعیت رابطه چین و آمریکا برای استفاده از این کارت در استراتژی آمریکا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

✓ **رفتار مطابق با الزامات ساختار متحول نظام بین‌الملل؛** چین در غرب آسیا تلاش دارد با تمامی کشورها سیاست دوستی یا دوری برابر را دنبال می‌کند. یعنی همانگونه که با ایران رابطه دارد با عربستان نیز که رقیب ایران محسوب می‌شود نیز روابط خود را حفظ کرده و یا ارتقاء داده است. اما در نهایت و بزنگاه دوست و دشمن؛ چین به این واقعیت توجه دارد که عموماً ایران و محور مقاومت هستند که توان تصمیم‌گیری مستقل دارند و باقی کشورها یا متحد آمریکا در منطقه هستند و یا اینکه قائده بازی دولت ایالات متحده را می‌پذیرند.

✓ **تقویت ظرفیت پتانسیل‌های بندرگاهی کشور با توجه به پیگیری سیاست «یک کمربند یک جاده» از جانب چین؛** «یک کمربند یک جاده»^۱ یکی از ابتکارهای اساسی سیاست خارجی چین برای مقابله با سیاست‌های آمریکا در منطقه پاسفیک، به منظور تنوع بخشیدن به مسیرهای ارتباطی خود، گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری خود در دیگر مناطق است. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در پیوند مناطقی مانند آسیای مرکزی و شبه قاره به اروپا و بالعکس می‌توان از این موقعیت جهت جذب سرمایه‌گذاری چین در گسترش و تقویت پتانسیل‌های کشور در حوزه حمل و نقل زمینی استفاده کرد. در این راستا باید توسعه بنادر جنوبی و افزایش ظرفیت ناوگان حمل و نقل ریلی به عنوان حلقه پیونددهنده کریدور-شمال-جنوب در دستور کار متولیان امر قرار گیرد. جانمایی مناسب ایران در این طرح کلان چین، می‌تواند مهمترین عامل غیر نظامی ایران یعنی اقتصاد را تا حدود زیادی نجات دهد، لذا در صورت برقراری درست رابطه با چین، محور مقاومت نیز به لحاظ اقتصادی می‌تواند خود را ترمیم کند.

✓ **پیگیری سیاست چند جانبه‌گرایی غیر متعهد در روابط متقابل با چین؛** به نظر می‌رسد در شرایط جدید با توجه به قرارگرفتن ساختار ژئوپلیتیکی جهان در دوران گذار ژئوپلیتیکی، ایجاد تطابق میان راهبردهای سیاست خارجی با مختصات جدید نظام بین‌الملل به منظور تامین منافع ملی کشور، امری ضروری باشد. بدین منظور می‌توان در روابط دو جانبه با چین تنوع‌بخشی در سیاست خارجی و افزایش شرکای

¹ . one-belt-one-road

سیاسی و اقتصادی را پیگیری کرده تا از این رهگذر توان چانه زنی ایران در روابط متقابل با چین افزایش یابد.

✓ **تدوین راهکار اقتصادی ویژه متناسب با حجم تجارت ایران و چین به منظور تقویت بنیان‌های اقتصادی ملی؛**

چین در توسعه روابط با سایر کشورها اولویت را به منافع خود خواهد داد. این کشور برای توسعه روابط با ایران سه هدف عمده در نظر دارد که عبارتند از؛ تأمین امنیت عرضه انرژی و امنیت مواد اولیه، رقابت اقتصادی- سیاسی با روسیه و همچنین کاهش تراز تجاری و از طریق صادرات کالاهای ساخته شده در مبادلات دوجانبه. به همین دلیل ایران باید سیاست متنوع‌سازی بازارهای فروش مواد اولیه و خام خود را در پیش گیرد و کشورهای را که تولیدات نهایی آن پتانسیل جایگزینی چین را دارد را به عنوان جایگزین در نظر بگیرد. از سوی دیگر، ایران باید در صنایع و خدماتی که در چین متقاضی دارد و در آن صنایع دارای مزیت رقابتی است مشارکت داشته باشد، تا ضمن حفظ پیوند متقابل توان تأثیرگذاری در این عرصه را داشته باشد. در ارتباط با رقابت روسیه و چین ایران باید بتواند ضمن اعمال توازن در روابط دوجانبه زمینه استفاده حداکثری از این رقابت را برای خود فراهم کند. (عسکرخانی، ۱۳۹۲: ۵۴)

در نهایت باید توجه داشت، چین بازیگری مبهم در روابط بین‌الملل بوده و تاکنون اقتصاد را اولویت اساسی خود قرار داده است، لذا باید در نظر داشت که در استفاده از کارت چین در سیاست اخراج آمریکا، هم عملکرد ایران در رابطه با چین موثر است و هم نوع رابطه چین و آمریکا. فاکتور رابطه چین با آمریکا به نظر نمی‌رسد که رو به بهبود باشد که این موضوع برای ایران امری مثبت تلقی می‌شود. از طرف دیگر استفاده ایران از چین بیش از آنکه سیاسی و امنیتی باشد مسئله‌ای اقتصادی تلقی می‌شود که این موضوع می‌تواند به حوزه‌های دیگر به‌ویژه حوزه‌های نظامی-امنیتی تسری پیدا کند.

(ب) روسیه:

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا و روسیه به دو رقیب جدی برای یکدیگر تبدیل شدند که این رقابت تاکنون نیز ادامه دارد. در گذر زمان رقابت این دو قدرت متأثر از عوامل و الزامات مختلف بوده است؛ بدین معنی که همواره عوامل و الزامات تأثیرگذاری وجود داشته که سبب واگرایی و یا همگرایی در روابط دو کشور شده است. واگرایی و همگرایی این دو کشور نیز به صورت مستقیم می‌تواند در طرح اخراج آمریکا کمک کند. به این صورت که این واگرایی و همگرایی روسیه و آمریکا با واگرایی و همگرایی روسیه و

ایران نسبت عکس دارد؛ به این مفهوم که هرچه رابطه روسیه با غرب بهتر شود؛ رابطه این کشور با ایران ضعیف‌تر شود و از طرف دیگر هرچه رابطه بین روسیه و غرب با تنش همراه باشد؛ رابطه ایران و روسیه بهتر خواهد بود. در حال حاضر به دلایل متعددی رابطه روسیه و غرب در بدترین دوران پس از جنگ سرد قرار دارد و به نظر می‌رسد که این رابطه همچنان وخیم‌تر و بدتر شود. این دلایل عبارتند از:

- گسترش ناتو به شرق اروپا؛
 - تسلیحات اتمی و سپر دفاع موشکی؛
 - بحران اوکراین؛
 - بحران‌های خاورمیانه به ویژه بحران سوریه.
- در این بین، یکی از مهم‌ترین موضوع تأثیرگذار بر موضوع خروج آمریکا از منطقه، نقش‌آفرینی روسیه در بحران‌های غرب آسیا است. به طور کلی، مهم‌ترین اهداف روسیه در منطقه غرب آسیا شامل موارد زیر است؛
- ممانعت از استراتژی تغییر رژیم آمریکا در خاورمیانه که یکی از پیامدهای عمده آن کاهش نفوذ روسیه در سطح منطقه است. در این زمینه، روسیه خواهان تعیین شاخصه برای اعتراضات داخلی و اعتراضاتی که با حمایت دیگر کشورها صورت می‌گیرند، شده است؛
 - مقابله با سیاست‌های تحریمی غرب و اثبات نقش و جایگاه جهانی روسیه؛
 - گرایش به شرق و تلاش برای بی اثر کردن استراتژی منزوی کردن روسیه با استفاده از یأس و سرخوردگی اعراب از سیاست‌های آمریکا^۱.

در یک نگاه کلی، روسیه مخالف تحولات انقلابی خاورمیانه به ویژه در میان متحدان و شرکای خود است و این کشور انقلاب‌های مزبور را ملهم و حتی مورد حمایت آمریکا می‌داند. روس‌ها (در کنار چینی‌ها) نگران وقوع چنین ناآرامی‌هایی در کشورهای خود و خارج نزدیک خود هستند. روسیه که در جریان ناآرامی‌های لیبی عرصه را به آمریکا و متحدانش واگذار کرد، تلاش داشته است با بهره‌گیری از تجربه لیبی، از تکرار تجربه‌ای مشابه در سوریه جلوگیری نماید. (شیخ‌الاسلامی و بیکی، ۱۳۹۲: ۴۳)

۱. علاوه بر موارد مطروحه؛ روسیه در غرب آسیا اهداف دیگری همچون مبارزه با تروریسم، رادیکالیسم اسلامی و عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی نیز دارد. اما سه هدف مذکور مهم‌ترین اهداف روسیه برای حفظ جایگاه خود در ساختار قدرت جهانی هستند و از این رو، دیگر سیاست‌های این کشور به توجه به این اهداف تدوین می‌شوند. (شیخ‌الاسلامی و بیکی، ۱۳۹۲: ۴۳)

در این راستا، روسیه حمایت خود از سوریه را در راستای حفظ تعامل مثبت خود با ایران نیز می‌داند. روسیه در سال ۲۰۱۵ نگران بوده است که با حل و فصل مناقشه اتمی و باز شدن شرایط برای بهبود تعاملات با اروپا و آمریکا، نفوذ خود در ایران را نیز از دست بدهد، امری که برای روس‌ها خوشایند نخواهد بود، زیرا رویکرد ضد آمریکایی ایران و تلاش برای مقابله با نفوذ این کشور در سطح منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین خاورمیانه در زمره منافع و اهداف مشترک دو کشور بوده است. چنین رویکردی از سوی ایران در راستای استکبارستیزی و در روسیه در راستای آنچه این کشور مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و حمایت از چندجانبه‌گرایی می‌نامد تعریف می‌شود. (Mark, 2012: 58) در سطح بین‌المللی، روسیه در راستای به نمایش گذاشتن جایگاه جهانی خود و اصرار بر رویکرد مسئولیت‌پذیری، سعی در دفاع از قواعد بین‌المللی و تقویت جایگاه سازمان ملل به منظور تسهیل راهبرد این کشور در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، و تقویت روندهای منتهی به چندجانبه‌گرایی داشته است. در این راستا، روسیه سعی دارد در برخورد با بحران‌های بین‌المللی بر اجرای حقوق بین‌الملل تاکید کند. از این‌رو، در مسئله هسته‌ای ایران و بحران‌های غرب آسیا از جمله بحران سوریه، همواره بر نقش سازمان ملل، اجرای قواعد و مقررات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل تاکید داشته است. در این چارچوب است که این کشور دخالت‌های آمریکا در کشورهای منطقه را بدون اجازه سازمان ملل و دولت‌های حاکم غیر قابل قبول و غیر قانونی می‌داند. این رویکرد روسیه در جهت منافع ملی ایران است و می‌تواند به عنوان یک حوزه همکاری در تعاملات بین دو کشور مطرح باشد که تاکنون نیز بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به روی کار آمدن دولت بایدن و ابراز تمایل او برای کاهش تنش‌ها با روسیه و همکاری با این کشور در حوزه‌های مختلف، موضع روسیه در راستای اجرای استراتژی اخراج آمریکا از منطقه بسیار مثبت باشد و بتوان از کارت این بازیگر بین‌المللی به خوبی در تحولات پیش رو استفاده کرد. البته نکته بسیار مهم برداشت واقع‌بینانه از قدرت، جایگاه و اراده روسیه در حمایت از این استراتژی ایران بوده است.

۴-۳ راهبردهای حکمرانی در سطح داخلی آمریکا

برای پیشبرد برنامه خروج آمریکایی‌ها از منطقه پیرامونی ایران در کنار سایر سطوح تحلیلی و عملیاتی به نظر می‌رسد که سطح داخلی آمریکا نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. از آنجا حضور آمریکا در منطقه پیرامونی ایران از دید بسیاری از گروه‌های سیاسی، مدنی، مذهبی و قومی داخل آمریکا نیز امری نامطلوب یا نه چندان مطلوب در نظر گرفته می‌شود و این گروه‌ها توانمندی تاثیرگذاری بر سیاست‌های مبتنی بر حضور نظامی

آمریکا در منطقه پیرامونی ایران را نیز دارا می‌باشند به نظر می‌رسد که با کار و فعالیت سازماندهی شده بر فضای داخلی آمریکا می‌توان هم موجبات خروج آمریکا از منطقه پیرامونی ایران را فراهم کرد و هم خروج آمریکا از منطقه را با فعالیت در داخل این کشور تسهیل کرد. در این مسیر برخی از مهم‌ترین پتانسیل‌های داخلی آمریکا که قابلیت تأثیرگذاری بر استراتژی خروج آمریکا از غرب آسیا را دارا می‌باشند به شرح ذیل هستند؛

الف) گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد ضد جنگ آمریکا:

یکی از بخش‌هایی که در آمریکا امکان و زمینه اجرای خروج آمریکا از منطقه و تسهیل این طرح را دارد گروه‌های مردمی ضد جنگ می‌باشند که به لحاظ فکری با ارزش‌های رایج در آمریکا و در سطح دیگر با سیاست‌های آمریکا مشکل دارند. این گروه‌ها زمینه‌های مخاطب قرار گرفتن در چارچوب ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را دارند. این گروه‌ها در میان همه قومیت‌ها در جامعه آمریکا عضو دارند و بنابر این، به نظر می‌رسد که ذکر این مسئله در شناخت زمینه‌های مناسب عمق‌بخشی به ارزش‌های انقلاب لازم باشد.

گزارش تهیه‌شده توسط سازمان ملل در سال 2019 در خصوص حکومت جهانی نشان می‌داد که در آن زمان قریب به ۲۹۰۰۰ سازمان غیر دولتی بین‌المللی وجود داشته است. تعداد سازمان غیر دولتی داخلی کشورها حتی از این رقم نیز بالاتر بوده است: حدود ۲ میلیون سازمان غیردولتی در ایالات متحده فعالیت می‌کنند که بیشتر آنها در ۳۰ سال گذشته تشکیل شده‌اند. (United nation report of NGOs, 2019:15)

بنابراین، نباید نقش مهم سازمان‌های مردم‌نهاد را در ارائه خدمات و اطلاع‌رسانی به شهروندان جوامع مدنی آمریکا نادیده گرفت. در صورتی که اطلاعات لازم در زمینه‌های گوناگون در اختیار شهروندان آمریکا قرار بگیرد، آنها خواهند توانست از راه گفتگو و تماس با نمایندگان‌شان در کنگره یا مجلس، بر روند سیاست‌گذاری‌های کشور تأثیر بگذارند. به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌ها و اثرگذاری‌های سازمان‌های مردم‌نهاد اروپایی و آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ بر سر تحریم نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی نام برد. شاید بدون فشارهای وارده از جانب این گروه‌ها و جوامع مدنی، سطح فشارها و تحریم‌های بین‌المللی بر حکومت وقت آفریقای جنوبی تا این حد افزایش نمی‌یافت. همچنین در این زمینه می‌توان از نقش فوق‌العاده اساسی سازمان‌های مردم‌نهاد در «متوقف ساختن استفاده از سربازان کودک» نام برد. بسیاری از کارشناسان به نقش حساس در این زمینه تاکید کرده‌اند. (Frncsis, 2007: 54)

بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز ارتباط دقیق و منظمی با رهبران دینی در یکی از مذهبی‌ترین کشورهای جهان برقرار نشده است. آیا این امر نتیجه کشمکش سیاسی بین دو کشور است که اجازه تماس رهبران و نهادهای دینی را سلب نموده یا خود عامل تشدید منازعه بین دو طرفی است که احتمالاً دارای جهان‌بینی متفاوتی هستند اما در مقوله دینی بودن با هم اشتراک دارند؟ در حالیکه رهبران دینی در آمریکا در قبال رفتارهای رادیکال احزاب و گروه‌های دست راستی منتسب به فرقه خاصی از مسیحیت – اوانجلیکن‌ها – بطور عمده سکوت کرده‌اند اما ارزیابی‌ها نشان می‌دهد گذشته از اعتقاد به پارامتر جدائی دین از سیاست که بسیاری از رهبران کلیسائی و دینی در آمریکا بر اساس آن از دخالت مستقیم در امور سیاسی اجتناب می‌کنند اما گروه‌های دیگری با عقبه فرهنگی – اعتقادی متفاوت وجود دارند که کاملاً معتقد به دخالت دین در امور سیاسی بوده و با رویکردها و نگاه‌های متفاوت در کلیساها و مراکز دینی آمریکا حضور دارند. برخی از این گروه‌ها نظیر گروه «کوئیکر»^۱ و یا کلیسای سیاهان جنوب با حرارت از بهره‌برداری سیاسی از نام دین برای پیشبرد منافع سیاسی انتقاد می‌کنند و نگران لطمه خوردن به ارزش‌های اخلاقی و دینی جامعه آمریکا از طریق درگیری در جنگ‌های نامشروع هستند. (افضلی، ۱۳۹۷) نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا بر مبنای تفکرات سکولار ناشی از اعتقاد به جدائی دین از سیاست طراحی گردیده است و از این منظر تاکنون هیچ یک از رهبران دینی آن کشور نقش سیاسی مستقیمی را نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر، با توجه به اعتقاد اکثریت مردم آمریکا به آئین پروتستان‌تیسیم، نوعی از عقلانیت اخلاقی، ارزش‌گرا و همزمان عملگرا، در رفتار رهبران دینی آن کشور مشاهده می‌شود که احتمالاً در رهبران انزوا طلب کلیسای کاتولیک کمتر وجود دارد. رهبران کلیسائی آمریکا – بطور مستقیم یا غیر مستقیم – از جمله فعالان جریان‌ات سیاسی تاریخ آن کشور نظیر استقلال و جنگ داخلی بوده‌اند و کماکان نیز تاثیر و نفوذ آنها در فعالیت‌های سیاسی قابل مشاهده است. حتی کنفرانس اسقف‌های کاتولیک در آمریکا یک نهاد فعال و ذی نفوذ محسوب می‌گردد که منافع خاصی را تعقیب می‌نماید. (Martin, June 21, 2018)

از سوی دیگر با توجه به تلاش‌های لیبرال برای تهاجم به ارزش‌های دینی نظیر اصل خانواده، ازدواج، مخالفت با بی‌بندوباری که نتیجه احساس خطر از احیای مجدد دین در دوره فرا-مدرن است، زمینه و بستر مناسبی برای رهبران جمهوری اسلامی به عنوان منادیان اصول ارزش‌های دینی که بسیاری از آنها بین اسلام و مسیحیت

^۱. Quakers

مشترک هستند، فراهم شده است تا از این ظرفیت به عنوان عامل پیونددهنده در مقابل تهاجم نیروهای متعلق به گروه لائیک استفاده نموده و رویه مورد توافقی را برای دستیابی به منافع مشترک در مقابل رقیب واحد (نیروهای سکولاریسم) تعریف و تنظیم نمایند. طبق آمارهای پذیرفته شده، تقریباً ۹۰ درصد مردم آمریکا به خداوند اعتقاد دارند و بسیاری از آنها از نابودی ارزش‌های دینی و آینده فرزندان و جامعه خود نگران هستند. (Martin, June 21, 2018) رهبران سیاسی آمریکا برای دستیابی به آرای عمومی معمولاً عنصر دین را در اظهارات و برنامه‌های خود بطور کامل مورد توجه قرار می‌دهند حتی اگر این توجه یک توافق درباره عدم ورود به مسائل دینی باشد، نظیر انتخابات ریاست جمهوری اخیر در آمریکا. حتی هراس‌آفرینی از گسترش اسلام در آمریکا تنها در بستر احساسات عمیق دینی مردم آن کشور معنا پیدا می‌کند.

با این توصیفات به نظر می‌رسد که مذهب و نهادهای مذهبی به عنوان یکی از اساسی‌ترین بخش زندگی اجتماعی در آمریکا که مخالف جنگ و طرفدار ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی است بتواند در برنامه اخراج آمریکا از محیط پیرامونی ایران موثر باشند. بهره‌برداری از این امر محتاج شناخت دقیق و ارتباط‌گیری درست از جامعه هدف است تا نتیجه معکوس حاصل نشود.

ج) جنبش‌های ضد آمریکایی:

ضدیت با آمریکا که اشکال مختلفی داشته است ابتداً از سوی دولت‌ها و ملت‌های آمریکای لاتین بروز کرد. پس از مداخله واشنگتن در امور کشورهای آمریکای لاتین مخالفت و ضدیت با آن در این این قاره نیز تشدید شد. طی جنگ سرد نفرت و ضدیت از آمریکا در همه کشورهای کمونیستی و عمده کشورهای جهان سوم مشاهده شد. اما پس از فروپاشی شوروی جنبش‌های ضدآمریکایی رو به افول نهادند. صرف‌نظر از شکست ایدئولوژی کمونیسم به عنوان ایدئولوژی رقیب و آلترناتیو لیبرالیسم، عمده کشورها دلمشغولی جدیدی پیدا کردند که همان توسعه ملی بود. گویی کشورها برتری لیبرالیسم را پذیرفته بودند، اما این به منزله پذیرفتن نقش برتر جهانی آمریکا نبود. در نتیجه، نباید اینطور تصور کرد که ضدیت با آمریکا دیگر وجود نداشت. امروزه تعداد دولتهایی که علناً ضدیت با آمریکا را فریاد می‌زدند معدود است، اما حسّ ضدیت با آمریکا را می‌توان در افکار عمومی جهان مشاهده کرد. با این حال، در برخی از مناطق جنبش‌هایی ظهور کردند که قدم در راه ضدیت با آمریکا گذاردند. در منابع خارجی آن می‌توان به مقاومت اشاره کرد که در برابر رخنه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا در سایر کشورها بروز کرده است. به طور مثال، آمریکا تاریخ طولانی از نزاع و

مناقشه با کشورهای غرب آسیا در کارنامه دارد. امروزه نیروی نظامی آمریکا، کمک‌های خارجی، روابط مبتنی بر مذهب با رژیم صهیونیستی - در حالیکه دولت‌های محافظه کار عرب تلاش می‌کنند که با آمریکا روابط خوبی داشته باشند، موجب بروز حس ضد آمریکایی در این منطقه شده است. (Parker, 1988: 47) در این راستا، برخورد میان فرهنگ لیبرال آمریکایی با فرهنگ دینی جهان اسلام موجب بروز جنبش‌ها و حرکت‌های ضد آمریکایی شده است. (Makmun, 3 Nov 2018) لذا هم زمینه‌های داخلی آمریکا و هم زمینه‌های خارجی آن در ایجاد حس ضد آمریکایی در غرب آسیا نقش داشت. اما در اروپا زمینه‌های خارجی از جمله قدرت نظامی، اقدامات یکجانبه‌گرایانه و نفوذ فرهنگی آن نقش زیادی داشتند. این موارد زمینه‌های خارجی هستند. (Sergio, 88: 2004) از این‌رو، زمینه‌های احساس ضد آمریکایی در نقاط مختلف جهان متفاوت است و به‌صورت مستقیم می‌توان از آنها برای طرح اخراج آمریکا از منطقه پیرامونی ایران استفاده کرد.

(د) جنبش‌های جدایی طلب:

ایالات متحده آمریکا کشوری متشکل از ایالت‌های مختلف با فرهنگ‌ها، تاریخ، مزیت‌ها و سیستم اقتصادی، رسوم و سنت‌های سیاسی مختلف در درون خود است. همه این عوامل در کنار هم به آمریکای کنونی شکل داده است. این عامل وجود شکاف‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در میان این ایالت‌ها با یکدیگر و با دولت مرکزی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. براین اساس، سیاست‌ها و تصمیمات دولت فدرال در برخی برهه‌های تاریخی می‌تواند موجب فعال شدن شکاف میان این ایالت‌ها و دولت مرکزی شود. در مواردی که شکاف‌های مختلف ذکر شده در بین این ایالت‌ها و دولت مرکزی اوج پیدا کند و زمینه‌های اجتماعی برای پذیرش حرکت‌های جدایی طلبانه وجود داشته باشد جوانه‌های حرکت‌های استقلال طلبانه شروع به رشد می‌کند. در شرایط فعلی، براساس اکثر طبقه‌بندی‌های ذکر شده از حرکت‌های گریز از مرکز؛ پنج حرکت گریز از مرکز فعال در آمریکا وجود دارد. جدایی طلبی تگزاس، کالیفرنیا، ورمونت، هاوایی و نیو همپشایر از اصلی‌ترین و فعال‌ترین حرکت‌هایی هستند که در شرایط فعلی اقدام به معرفی خود و برنامه‌ریزی برای جدا شدن از ایالات متحده آمریکا می‌کنند. (Makmun, 3 Nov 2018) صرف‌نظر از موفقیت یا شکست این جنبش‌ها؛ می‌توان به‌عنوان یکی از پتانسیل‌های داخل آمریکا از آنها در راستای طرح کلان خروج آمریکا از غرب آسیا استفاده کرد.

(ه) گروه‌های قومی:

➤ **اسپانیایی‌تبارها:** یکی از گروه‌هایی که در آمریکا با رشد جمعیت سریع خود هم از لحاظ قومی و هم از لحاظ مذهبی و رفتاری برای جریان اصلی ارزش‌های آمریکایی تهدید به شمار می‌روند، حضور و

گسترش اسپانیایی‌تبارها در آمریکا است. تمایلات سیاسی و رفتاری این قومیت در آمریکا در حال حاضر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاستگذاران آمریکایی می‌باشد. «ساموئل هانتینگتون» در آخرین آثار خود با نام «ما که هستیم» از این تغییر هویتی در آمریکا پرده‌برداری می‌کند. بخش اعظم این تغییرات هویتی در کتاب او به مهاجران و شیوه زندگی متفاوت آنها بر می‌گردد که اسپانیایی‌تبارها اولین گروه در این رابطه هستند. جمعیت این گروه در سال‌های اخیر از سیاهان آمریکا پیشی گرفته است و به‌عنوان اولین اقلیت قومی در آمریکا تأثیرگذاری بالای سیاسی به آنها داده است. (Huntington, 2004: 78) این تأثیرگذاری به همراه سبک زندگی نزدیک‌تر آنها با ارزش‌های ایرانی بستر تأثیرگذاری ارزشی ایران در آن زمینه را بالا می‌برد.

➤ **سیاهان آمریکا:** یکی مهم‌ترین اقلیت‌های قومی که تاریخی از نابرابری، فقر و شکاف طبقاتی را به همراه خود یدک می‌کشد جامعه سیاهان آمریکا است که حدود ۱۵٪ جمعیت این کشور را در بر دارد. این گروه نسبت به سایر اقلیت‌های جامعه آمریکا از مزایایی برخوردار است که نقش آن را در حوادث اجتماعی پر رنگ می‌کند؛ مهم‌ترین این مزیت‌ها؛ سازمان‌یافته بودن آنها است. تقریباً تنها سیاهان آمریکا هستند که می‌توانند شورش‌های اجتماعی نظیر آنچه اکنون در جامعه آمریکا در حال وقوع است را سازماندهی کنند چرا که جمعیت‌ها و تشکل‌های بسیاری از آنان وجود دارد (Brown & Atske, January 18, 2019) بر آمریکا از طرف دیگر با توجه به حس سرخوردگی این گروه قومی از نظم فعلی حاکم بر آمریکا از گروه‌هایی محسوب می‌شوند که در صورت استفاده درست بتوانند در راستای اهداف منطقه‌ای ایران؛ حرکتی داخلی را در آمریکا برای خروج این کشور از منطقه پیرامونی ایران شکل دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

این مقاله، کاوشی است در جهت بررسی و تبیین شاخص‌های تحولی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد مسئله خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا. حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا مبتنی بر حکمرانی سلسله‌مراتبی جهانی است که بر اساس آن قدرت‌های بزرگ فرمانطقه‌ای همانند ایالات متحده، در فراسوی مرزهای دولت-ملت‌های منطقه، به دلیل ملاحظات منفعت‌محوری، قدرت‌محوری و سیاست‌های سلطه‌گرایانه دست به اعمال کنش و مداخلات فرامرزی می‌زنند. در این مدل از حکمرانی، روابط ایالات متحده با بازیگران

¹. Who Are We?

بومی مبتنی بر «شبکه حامی-پیرو» است که بر اساس آن، عمده معادلات سیاسی-امنیتی منطقه، تحت تأثیر و یا گروگان‌گیری سیاست ایالات متحده قرار می‌گیرند. به همین دلیل، بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، به‌منظور تحقق نظم و امنیت بومی و با هدف رهایی از چالش‌ها و ناامنی‌های منطقه‌ای، موضوع خروج نیروهای آمریکایی، به‌عنوان نیروهای مداخله‌گر را مطرح می‌کنند. تحقق این ایده که نخستین بار توسط مقام معظم رهبری پس از شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی مطرح شد، مستلزم اتخاذ سازوکارها و راهبردهای تحولی در سطح حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است که باید در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی و برنامه‌ریزی قرار گیرد.

در سطح داخلی برای پیشبرد خروج نیروهای آمریکایی از منطقه بایستی از ظرفیت گروه‌های ضدجنگ آمریکایی، گروه‌های دینی داخل آمریکا نظیر کوئیکرها، گروه‌های قومی مثل اسپانیایی‌تبارها، سیاهپوستان و جامعه مسلمانان آمریکا استفاده کرد. این گروه‌ها که در اکثر مواقع به‌عنوان اپوزیسیون سیاست‌های آمریکا رفتار می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان گروه‌های فشار علیه دولت آمریکا در جهت خروج نیروهای نظامی این کشور از منطقه غرب آسیا عمل کنند.

در سطح منطقه‌ای نیز می‌توان از سازوکارها و راهبردهای تحولی همچون شبکه‌ای کردن روابط اقتصادی با متحدان منطقه، ارتقاء و گسترش برنامه‌های موشکی، هوشمندسازی و گسترش نیروی دریایی، حفظ و امتداد جغرافیایی محور مقاومت و در نهایت جنگ روانی علیه دولت آمریکا در عرصه افکار عمومی منطقه با هدف ایجاد مطالبات مردمی در راستای خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از کشورهای متبوعشان بهره برد.

در طرح خروج آمریکا علاوه بر راهبردهای تحولی حکمرانی در سطح داخلی و منطقه‌ای، برخی راهبردهای بین‌المللی نیز می‌توانند نقش‌آفرین باشند. این نقش‌آفرینی بیش از هر چیز به موضع دو قدرت غیرغربی روابط بین‌الملل یعنی چین و روسیه بر می‌گردد. تلاش جمهوری اسلامی برای ورود بیشتر روسیه به حل و فصل مناقشات منطقه‌ای همانند بحران سوریه و مسئولیت‌پذیری بیشتر این کشور در حل معادلات امنیتی غرب آسیا و همین‌طور، ایجاد یک شبکه متقابل از وابستگی دوجانبه در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی، بیش از هر چیز می‌تواند حلقه محاصره را علیه دولت آمریکا در منطقه تنگ‌تر کند. علاوه بر این، رویکرد ضد آمریکایی جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای مقابله با نفوذ ایالات متحده در سطح منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در زمره منافع و اهداف مشترک دو کشور محسوب می‌شود که این موضوع نیز می‌تواند در ایجاد وابستگی‌های

متقابل دوجانبه ایران و روس و فشار علیه دولت آمریکا در سایر مناطق کمک‌کننده باشد. از طرف دیگر، حضور فزاینده چین نیز در بحران‌های غرب آسیا به‌ویژه کمک به کشورهای محور مقاومت در جهت رونق بازارهای اقتصادی منطقه با توجه به پتانسیل اقتصادی بالای این کشور نیز می‌تواند کمک زیادی به انزوای آمریکا در منطقه و اجبار این کشور به عقب‌نشینی از منطقه غرب آسیا نماید. به هر حال، استفاده ایران از چین بیش از آنکه سیاسی و امنیتی باشد مسئله‌ای اقتصادی تلقی می‌شود که این موضوع می‌تواند به‌حوزه‌های دیگر به‌ویژه حوزه‌های نظامی-امنیتی تسری پیدا کند. در این زمینه، پیگیری و مشارکت بیشتر جمهوری اسلامی ایران در ابتکار «یک کمربند یک جاده»ی چین که بیش از هر چیز در راستای مقابله با هژمونی آمریکا در منطقه طراحی شده، می‌تواند سازوکار مناسبی برای تحت فشار قرار دادن آمریکا و الزام این کشور به خروج از منطقه باشد.

به هر حال، خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا می‌تواند واجد مزیت‌های مهمی باشد که بیش از همه، تقویت گفتگوهای منطقه‌ای میان بازیگران و در نهایت تقویت منطقه‌گرایی و تحقق حکمرانی منطقه‌ای در غرب آسیا مدنظر است؛ هرچند در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت ممکن است واجد برخی چالش‌ها و یا پیامدهایی باشد. مهم‌ترین این چالش‌ها شامل شکل‌گیری خلأ قدرت و کاهش ثبات نسبی در برخی کشورها از جمله عراق، افغانستان و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس است؛ زیرا عمده امنیت و ساختار نظامی این کشورها به ایالات متحده وابسته است. برای مقابله با این چالش‌ها بیش از هر چیز بایستی به رژیم‌سازی‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی در بین کشورهای منطقه مبادرت ورزید؛ تقویت اقتصادهای ملی کشورهای منطقه از طریق تشکیل بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای، تقویت تشکیلات نظامی-امنیتی منطقه از جمله الحشد الشعبی در عراق و فاطمیون در افغانستان و سایر سازمان‌های نظامی در منطقه، ایفای نقش میانجی در تنش‌های سیاسی-امنیتی میان کشورهای منطقه در کنار مجموعه‌ای از راهبردهای ایجابی-سلبی در منطقه می‌تواند برای مقابله با چالش‌های ناشی از خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا راهگشا باشد.

در ذیل به تفصیل، برخی از مهم‌ترین ملاحظات و دستورکارها برای مقابله با چالش‌های احتمالی ناشی از خروج آمریکا از منطقه پیشنهاد می‌شود:

۱- با توجه به اینکه نقطه شروع و کانونی خروج نیروهای آمریکایی، کشورهای خارج نزدیک به‌ویژه عراق است، لازم است تا جمهوری اسلامی ایران، برخی بازیگران امنیت‌سوز و تفرقه‌گرای این کشور مثل

جریان صدر را مدیریت کنند. در این راستا، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد انسجام و اجماع در میان شیعیان و سایر بازیگران مخالف حضور آمریکا در عراق از ضروریات است؛

۲- به منظور مقابله با بی‌ثباتی‌های ناشی از خروج آمریکا و جبران خلأ قدرت، تقویت حشدالشعبی به‌عنوان یک نیروی دفاعی-امنیتی مقتدر ضروری است، تا امنیت و ثبات در عراق پساً آمریکا را مدیریت کند؛

۳- آمادگی استراتژیک جریان‌های مقاومت (به لحاظ لجستیکی، اقتصادی، اطلاعاتی و ...) برای دوره پساً آمریکا باید ایجاد شود؛

۴- استفاده از ظرفیت «تیپ فاطمیون» در افغانستان، به‌عنوان یکی دیگر از کشورهای محیط پیرامونی یا خارج نزدیک ایران، از دیگر موارد پیشنهادی در تأمین ثبات در این کشور در دوران پساً آمریکا است؛ آنها می‌توانند هم کارسازی کنند و هم امکان نفوذ فرهنگی و نظامی ایران را فراهم کنند و امنیت بخش باشند؛

۵- رویکرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه برای مقابله با حضور آمریکا در منطقه، نباید صرفاً عملیات ایذائی باشد، بلکه بایستی نقش سازنده‌ای در ثبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی منطقه داشته باشد.

۶- جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند تا در بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نقش میانجی را داشته باشد؛

۷- جمهوری اسلامی ایران باید با همکاری معاونت علمی ریاست جمهوری و سایر نهادها، وارد حوزه‌های دیگر نظیر استارت آپها و حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی در کشورهای هدف از جمله سوریه، عراق و... بشود، زیرا همکاری در حوزه‌های اقتصادی-فنی به‌راحتی می‌تواند به حوزه‌های امنیتی-سیاسی تسری^۱ پیدا کند.^۲

۸- تقویت اقتصادهای ملی در منطقه برای کاهش وابستگی کشورها به آمریکا نیز می‌تواند به کاهش وابستگی کشورهای منطقه و کاهش حضور آمریکا کمک کند؛

۹- تقویت نفوذ در افغانستان از طریق بهبود روابط با پاکستان می‌تواند به مدیریت منطقه در پساً آمریکا به ایران کمک کند؛

^۱. Spill Over

^۲. بر مبنای نظریه نوکارکردگرایی و دیدگاه‌های نظریه‌پردازی همچون ارنست هاس و دیوید میترا، همکاری‌های فنی-اقتصادی-کارکردی میان کشورها و به‌طور کلی همکاری در حوزه سیاست‌های نرم (low politics) می‌تواند به همکاری در حوزه‌های سخت (hard politics) یعنی حوزه‌های نظامی-امنیتی-سیاسی بیانجامد.

۱۰- و نهایتاً اینکه، باید از داخل جمهوری اسلامی ایران صدای واحدی به گوش برسد و هم‌افزایی داشت؛

منابع و مآخذ:

- [۱]. قرآن کریم، *سوره نساء*، آیه ۴۱.
- [۲]. *مقام معظم رهبری*، (مدظله‌العالی) دیدار با مردم قم (۱۳۹۸/۱۰/۱۸).
- [۳]. آهویی، مهدی (۱۳۹۵)؛ تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره بیست و سوم، صص ۷۷-۴۳.
- [۴]. افضلی، توحید (۱۳۹۷)؛ *واکاوی نقش عوامل داخلی در شکل دهی به سیاست خارجی ترامپ*، اندیشکده تبیین، آدرس: <http://tabyincenter.ir/28947>
- [۵]. جمشیدی و دیگران (۱۳۹۹)؛ سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در ایندوپاسفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۱۳، شماره ۴۷، صص ۱۵۰-۱۷۷.
- [۶]. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و بیکی، میثم (۱۳۹۲)؛ *واکاوی نقش‌آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه*، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ششم، شماره بیستم، پاییز، صص ۱۶۶-۱۳۷.
- [۷]. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۸)؛ *افول یا اضمحلال امپراطوری آمریکا و تحول در هندسه قدرت جهانی*، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، انتشارات راهبردی.
- [۸]. عسگرخانی ابومحمد و قهرمانی محمدجواد (۱۳۹۲)؛ افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۵، شماره ۱۷، زمستان، صص ۳۵ - ۵۳.
- [9]. Reports of the Committee on NGOs (2019); **UN and Non-Governmental Organizations (NGOs): A Quick Guide**, address: <https://www.un.org/ecosoc/en/ngo/committee-reports>
- [10]. Balikhani, Vida (Sep 5, 2020); **Will Trump Stop Iran Joining the WTO?** Address: <http://europe.newsweek.com/will-trump-stop-iran-joining-wto-547876?rm=eu>
- [11]. Brown Ana and Atske Sara (January 22, 2021); **Black Americans have made gains in U.S. political leadership, but gaps remain**, Address: <https://www.pewresearch.org/fact-tank/2021/01/22>.
- [12]. Dohaforum, (14 Dec 2019); **Reimagining Governance in a Multipolar World**, address: InfoSci-Dictionary review (2007); Vol. 45, Number 3, November.
- [13]. Francis, David J. (Jun., 2007), Child Soldiers and the International Protection of Children in Africa's Conflict Zones, *The Journal of Modern African Studies*, Vol. 45, No. 2, pp. 207-231
- [14]. Huntington, Samuel P. (2004); Who Are We?: *The Challenges to America's National Identity*, University of Pennsylvania.
- [15]. Jäger, Johannes and Bettina Köhler (2007); *Theoretical Approaches to Regional Governance*, address: <https://www.researchgate.net/publication/242365531>
- [16]. **Governance**, address: <https://www.researchgate.net/publication/242365531>

- [17]. Rubenstein, (04/23/2020); ***The Trump-Iran Showdown: A Conflict Resolution Perspective***, address: <https://studies.aljazeera.net/en/reports/trump-iran-showdown-conflict-resolution-perspective>.
- [18]. Nolte, Detlef (2016); ***Regional governance from a comparative perspective***, address: <https://www.researchgate.net/publication/292962292>.
- [19]. Reuel Marc Gerecht and Ray Takeyh; (2016/07/13); ***Can't Have It Both Ways in Iran: Between Accommodation and Confrontation***, address: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2016-07-13/cant-have-it-both-ways-iran>.
- [20]. katz, Mark (2012); 'Russia and Iran", ***Middle East Policy***, Vol.19, No.3,pp.54-64.
- [21]. Martin, Rachel (June 21, 2018); ***What Role Does Religion Play In American Politics?*** Address: <https://www.npr.org/2018/06/21/622138034/what-role-does-religion-play-in-american-politics>
- [22]. Makmun, Mtal (2, Nov 2018); ***Violence Against American Cultural Symbols in Response to the state***; address: <http://ejournal.ukm.my/mjc/article/view/24440>
- [23]. Makovsky, Michael (Jan. 3, 2017); ***Five Ways for Trump to Put Tehran on Notice***: The new administration can renegotiate the Iran nuclear deal from a position of strength. Address: <https://www.wsj.com/articles/five-ways-for-trump-to-put-tehran-on-notice-1483488338>
- [24]. Mossalanejad, Abbas (2018); The Middle East Security and Donald Trump's Grand Strategy, ***Geopolitics Quarterly***, Volume: 13, No 4, Winter 2018, PP 20-52.
- [25]. Opinion Briefing: ***U.S. Image in Middle East/North Africa*** (JANUARY 27, 2009); <https://news.gallup.com/poll/114007/opinion-briefing-image-middle-east-north-africa.aspx>
- [26]. Parker, Richard (1988) "Anti-American Attitudes in the Arab World," Annals of the ***American Academy of Political and Social Science***, Issue 497, p 47.
- [27]. Sergio, Fabbrini, (2004) "Layers of Anti-Americanism: Americanization, American Unilateralism and Anti-Americanism in a European Perspective," ***European Journal of American Culture***, Vol 23, No 2, p 88.
- [28]. USAFacts, Contributor (Jan. 9, 2020); ***How Many U.S. Troops Are in the Middle East?***; Address: <https://www.usnews.com/news/elections/articles/2020-01-09/>
- [29]. Zanoliti, Jim & Others (2017); ***Israel and the Boycott, Divestment, and Sanctions (BDS) Movement***, Congressional Research Service7-5700, Address: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44281.pdf>